گپ روز

اسماعیل قدیمی از ابعاد و سویه‌های انتظارات اجتماعی می‌گوید:

اشکال در شکل‌گیری انتظارات اجتماعی در ایران

مدیریت انتظارات اجتماعی ما، مدیریت ملی نیست

طرح نو- لیلا مهداد| آدمی از ابتدای تاریخ تاکنون همیشه برای خود خواسته‌ها و انتظاراتی را متصور بوده و هست و در هر دوره بنا بر شرایط جامعه و سطح آگاهی عمومی، شکل این خواسته‌ها و انتظارات عوض شده است، البته باید این موضوع را نیز در نظر داشت که شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه در بروز و ظهور تمایلات افراد تأثیر داشته است. به‌عنوان مثال در کشور ما در دوره ارباب- رعیتی، تنها انتظاری که رعایا از اربابان خود داشتند این بود که در مسائل جاری مربوط به آنها، عادل باشند و آنها را بیشتر مورد لطف خود قرار دهند ولی همین مردم بعد از ۱۹دی سال ۱۳۴۰ با تصویب قانون اصلاحات ارضی خواسته‌ها و انتظارات تازه‌ای پیدا کردند. درواقع در هر دوره افراد انتظارات جدیدی به خواسته‌های خود افزوده‌اند و این فراز و نشیب ادامه داشت و در سال ۵۷ مردم برای احقاق انتظارات و خواسته‌های خود انقلاب کردند. حتی در چند دهه اخیر نیز شاهد بودیم که در ادوار مختلف انتظارات و تمایلات مردم فرق کرده است و این پروسه قطعا بعد از این هم ادامه خواهد داشت. برای روشن‌شدن زوایا و ابعاد انتظارات اجتماعی و نیز این که چطور می‌شود این انتظارات را به‌سوی توسعه فرهنگی و اجتماعی جامعه سوق داد با «اسماعیل قدیمی» مدرس علوم ارتباطات اجتماعی، به گفت‌وگو نشسته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

با توجه به این که هر فرد متناسب با شرایط، انتظاراتی دارد، این انتظارات چگونه برآورده می‌شود و در نهایت نماینده این انتظارات اجتماعی در جامعه کیست؟

به‌نظر من قالب برتر در مدیریت انتظارات اجتماعی احزاب هستند. یعنی در یک جامعه مردمسالار که رقابت‌های حزبی به وجود می‌آید، افراد، گروه‌ها و دسته‌های انسانی عضو این احزاب می‌شوند، احزابی که هر کدام سیاست‌ها، راهبردها، چشم‌اندازها، دیدگاه و بینش خاصی دارند و از طریق ارتباطات دموکراتیک که وسایل ارتباطات جمعی قطعا نقش تعیین کننده‌ای در مدیریت این جریان اطلاعات دارند، این مناسبات را ایجاد می‌کنند و این انتظارات به شکل منطقی مطرح می‌شوند و در نهایت این انتظارات اجتماعی از طرق حقوقی و قانونی و از طریق یکسری مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باز و رقابتی خود را نشان می‌دهند و متجلی می‌شود و در نهایت این انتظارات اجتماعی از طریق انتخابات آزاد و از طریق آرای عمومی در صندوق‌های رأی ریخته و حکومتی انتخاب می‌شود که نماینده آن انتظارات اجتماعی است.

مدیریت انتظارات اجتماعی مولفه مهمی است که تمام جوامع برای آن برنامه و هدف دارند، این مدیریت در کشور ما به چه صورت انجام می‌شود؟

در یک جامعه پیشرفته مدیریت جریان اطلاعات توسط نهادها، سازمان‌ها و وسایل ارتباط جمعی ملی- ما یک وسایل ارتباط جمعی مرکزی داریم مانند رادیو و تلویزیون ملی، مطبوعات ملی یعنی وسایلی که پوشش ملی دارند و سراسر کشور را پوشش می‌دهند- انجام می‌شود و از طریق مناسبات طبیعی و منطقی به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که این جریان از دل احزاب، انجمن‌ها و گروه‌ها بیرون می‌آید. آنها یکسری حقوق دارند؛ حقوق و تکالیف شهروندی، از طرفی احزاب هم هستند و مدیریت این جریانات فکری را خود این کشورها انجام می‌دهند. یعنی جامعه به قدری پیشرفت کرده و احزاب قوی هستند و وسایل ارتباط جمعی نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی خود را به‌درستی انجام می‌دهند؛ مدیریت این انتظارات، جریانات و تقاضاها تحت وسایل ارتباط جمعی انجام می‌شود، البته با نمایندگی احزاب. کشور ما جزو کشورهای پیشرفته نیست و تجربه تلخ استبداد ۲۵۰۰ ساله را پشت‌سر گذاشته و در این چند دهه اخیر تنها بخشی از موانع حل شده است و هنوز سطح آگاهی عمومی، احزاب و وسایل ارتباط جمعی حرفه‌ای، مطبوعات قوی، رژیم حقوقی تنبیهی که الان مطلوب‌ترین رژیم حقوقی در بین وسایل ارتباطات جمعی و مطبوعات است شکل نگرفته، با کمال تاسف در حال حاضر مدیریت جریان شکل‌دادن به انتظارات اجتماعی ما، بیشتر مدیریتی است که تحت‌تأثیر عملکرد کشورهای همسایه و کشورهای پیشرفته است، بنابراین ما در کشورمان با فقدان وسایل ارتباطات جمعی مرکزی، ضعف وسایل ارتباطات جمعی، ضعف‌های حقوقی در این زمینه، ضعف‌های تاریخی و میراث استبدادی که هنوز در بسیاری از افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادها وجود دارد روبه‌رو هستیم و به همین دلیل تقاضا، مطالبات و انتظارات اجتماعی دموکراتیک و مردم‌سالارانه که از صدسال پیش با انقلاب مشروطه شکل گرفته، مدیریت نمی‌شود و بیشتر این انتظارات از طریق وسایل ارتباطات جمعی خارجی و بین‌المللی، از طریق شبکه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی بیرونی وارد کشورمان می‌شوند؛ اطلاعات، آگاهی‌ها، سبک‌های زندگی، الگوهای رفتاری. درواقع مدیریت فرهنگی، مدیریت انتظارات اجتماعی و مدیریت مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما تحت‌تأثیر نفوذ خارجی‌هاست. دلیلش این است که یکی از بزرگترین موانع، ضعف مدیریتی است که ما در کل کشور داریم. یعنی بسیاری از نهادها، سازمان‌ها و انجمن‌ها حتی دانشگاه‌ها و بسیاری از مراکز اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ما دچار ضعف مدیریتی هستند. به‌عنوان نمونه ترکیه در میان کشورهای منطقه بهتر توانسته این مسأله را مدیریت کند به‌گونه‌ای که در حال نفوذ در کشورهای عربی و برخی دیگر از کشورهاست، بنابراین با کمال تاسف مدیریت انتظارات اجتماعی در کشور ما مدیریت ملی نیست درواقع یکسری مجموعه الگوها، انتظارات و توقعات و یکسری رفتارها، سبک‌های زندگی، ارزش‌ها و هنجارها از بیرون مرزها دارد به داخل کشور منتقل می‌شود و متاسفانه حاکمیت نمی‌تواند آنها را شناسایی کند، نمی‌تواند بازتولید ارزش‌ها و هنجار کند، انعطاف لازم را ندارد و نمی‌تواند آن را مدیریت کند. بنابراین به‌نظر من جریان انتظارات اجتماعی درون کشور ما به شدت تحت‌تأثیر نیروهای برون‌مرزی و فرامرزی است.

انتظارات اجتماعی در چه مولفه‌هایی می‌توانند ظهور و بروز کنند؟

وقتی سخن از انتظارات اجتماعی به میان می‌آید، می‌توان به صراحت گفت که این انتظارات و توقعات می‌توانند خود را در قالب‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نشان دهند. به‌عنوان مثال انتظارات اقتصادی مردم ما اصلا برآورده نمی‌شود، چرا؟ چون رقابت اقتصادی درواقع یعنی کنار گذاشتن رانت اقتصادی و درحقیقت نوعی عدالت اجتماعی و توانمندسازی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها که هیچ کدام توسط مدیریت اقتصادی کشور ما فراهم نمی‌شود؛ اقتصاد ما یک اقتصاد درواقع نفتی است که به دلیل وابستگی به نفت و گاز به بیماری‌ای دچار شده که برخی از آن به‌عنوان بیماری هلندی یاد می‌کنند. پس انتظارات اقتصادی مردم، انتظار رفاه اقتصادی، تولید ملی و ارزانی هیچ کدام برآورده نمی‌شوند و همه اینها به دلیل ضعف اقتصادی‌ای است که داریم، به دلیل وابستگی به نفت و گاز، به دلیل نبود خلاقیت اقتصادی است و این که مدیریت اقتصادی در راستای تولید ملی نیست و در راستای رشد اشتغال قرار ندارد. وقتی از انتظارات اجتماعی صحبت می‌کنیم قالب‌هایش در اقتصاد است. انتظارات اجتماعی را می‌توانیم در مسائل فرهنگی نیز شاهد باشیم. به‌عنوان مثال با گشتی در شبکه‌های اجتماعی می‌توان متوجه شد که مردم خواهان آزادی‌های فردی بیشتری هستند، طالب آزادی‌های فرهنگی هستند و حق انتخاب بیشتری انتظار دارند. در زمینه سیاست هم می‌توانیم انتظارات اجتماعی را در قالب شنیده‌شدن حرف افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها و دیدگاه‌های مختلف به نظاره نشست، البته این موارد کم‌وبیش وجود دارد اما مطلوب نیستند. انتظارات مردم یقینا انتظاراتی است که مطلوب و ایده‌آل است اما انتظاراتی که برآورده می‌شوند، محدود هستند. پس نمی‌توانیم بگوییم که انتظارات اجتماعی وجود ندارد اما چون احزاب به شکل حرفه‌ای وجود ندارند در کشور ما به جای احزاب حرفه‌ای جناح‌های سیاسی وجود دارند که بیشتر رفتارشان آماتوری است. چرا؟ چون از دانش سیاسی، نظریه‌های سیاسی، و پشتوانه‌های تئوریک لازم برخوردار نیستند بیشتر کسانی که وارد جناح‌ها می‌شوند به جای رقابت و مشارکت سیاسی و گفت‌وگوی دموکراتیک مردم‌سالارانه تمایل به استفاده از رانت‌های سیاسی دارند، بنابراین باید گفت انتظارات اجتماعی زمانی که تحت سیستم‌ها و سازمان‌های مدرن باشند، می‌توانند منطقی بوده و در قالب سیاست‌های عمومی و قوانین و مقرراتی که در مجالس و پارلمان‌ها تصویب می‌شوند، شنیده و برآورده شوند که نتیجه آن نوعی رضایت اجتماعی، رضایت فردی و سازمانی و نهادی خواهد بود. متاسفانه مدیریت منطقی انتظارات وجود ندارد و وسایل ارتباطات جمعی کشورمان به‌خصوص صداوسیما نقش خود را به‌خوبی ایفا نمی‌کنند و صدای افراد، گروه‌ها، جناح‌ها و ... همه به شکل درست شنیده نمی‌شود.

نهادهای قدرت چطور می‌توانند انتظارات اجتماعی را ساختارمند و هدفمند سازند؟ و این که برآورده کردن انتظارات اجتماعی چه بازتابی دارد و برآورده نشدن آن چه آسیب‌هایی را به‌جا می‌گذارد؟

اگر در کشور ما نیز مانند کشورهای پیشرفته، احزاب به‌صورت حرفه‌ای به وجود بیایند، مسلما وجود این احزاب، سیاستمداران حرفه‌ای و حقوق سیاسی حرفه‌ای را هم تضمین می‌کنند، سیستم‌هایی که قادر هستند بیایند و چیزهایی را که مدعی آن هستند را تأمین کنند را به وجود آورند، بنابراین در کشورهای پیشرفته، احزاب سامانه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، بودجه کافی و توانمندی‌ها و قابلیت‌های لازم را دارند، بنابراین زمانی که در رقابت‌های حزبی دیدگاه‌های خود را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مطرح می‌کنند تماما حساب شده است. پشتوانه‌های قوی مشورتی دارند. احزاب نیرومندی هستند که از نظر قانونی، توانایی بالایی دارند- قدرت در سایه هستند- یعنی سیاستمداران قوی‌ای که با رقابت در یک نظام شایسته‌سالار وارد عرصه شده‌اند و توانایی سیاسی، اقتصادی و مدیریتی دارند. اما در کشور ما بسیاری از مدیران کلان تجربه حزبی، سیاسی و ... را به حد مطلوب نداشته‌اند و هیچگاه این موضوع را مدنظر قرار نداده‌اند که آیا برای تأمین شعارهایی که می‌دهند قابلیت، توانایی، ظرفیت و امکانات لازم را دارند یا نه؟ چون این مسأله خیلی مهم است (و جزء لاینفک یک حزب نیرومند که امکانات لازم را از نظر سیاسی و حقوقی دارد و از توانایی‌های فکری نیرومندی برخوردار است) افراد به تنهایی نمی‌توانند این انتظارات را جوابگو باشند. در کشور ما رئیس‌جمهوری سابق یا همین رئیس‌جمهوری فعلی، همگی تنها در یک حلقه کوچک و محدودی شناخته شده بودند؛ کسی که می‌خواهد رئیس‌جمهوری شود باید از نظر اقتصادی امتحان خود را پس داده باشد، مدیریت قوی اقتصادی و تجربه اقتصادی قوی‌ای داشته باشد. زمانی که فردی به‌عنوان یک حزب یا یک رئیس‌جمهوری شعاری می‌دهد باید امکانات، قابلیت‌ها، بودجه و اختیارات لازم را در نظر بگیرد ولی متاسفانه این در کشور ما در نظر گرفته نمی‌شود و روسای‌جمهوری کسانی هستند که از نظر حزبی، سیاسی، نظری و تئوری- سیاسی خیلی قوی نیستند حتی مشاوران آنها نیز بیشتر آماتور هستند چون بیشتر آنها تجربه حزبی ندارند و نتیجه این می‌شود که بسیاری از روسای‌جمهوری شعار می‌دهند و ترکیبی از افراد را پیرامون خود جمع می‌کنند که من به جرأت می‌توانم بگویم هریک از آنها برای یک‌بار هم که شده با هم روبه‌رو نمی‌شوند درحالی که در درون یک حزب قوی باید هر مسأله‌ای به بحث گذاشته شود تا چیزی که به‌عنوان شعار یا برنامه حزب بیرون می‌آید متین، بحث شده و قابلیت‌های اجرایی‌اش سنجیده شده باشد و اگر این رویه طی نشود مردم با رئیس‌جمهوری روبه‌رو می‌شوند که شعارهایش احساسی و عاطفی است و کمتر درباره آنها فکر شده و کمتر قابلیت‌های اجرایی آنها مدنظر قرار گرفته است، کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند و مردم به مرور متوجه می‌شوند که بیشتر شعارهای داده شده غیرقابل اجرا هستند. مسأله اینجاست که بیشتر شعارهایی که داده می‌شوند اختیاراتش با رئیس‌جمهوری نیست. بسیاری از آنها بودجه لازم را ندارند یا دچار ضعف مدیریتی هستند و فاقد پشتوانه سیستمی برای اجرا. کشور ما دچار بی‌برنامگی‌ها، فقدان سیستم‌های مناسب، نبود برنامه‌ریزی قوی، سیاست‌گذاری و راهبردهای قوی است. به نظر من بیشتر فعالیت‌هایی که انجام می‌شوند صوری هستند و نتیجه آن سرخوردگی و عمق بی‌اعتمادی مردم است. متاسفانه جای تاسف اینجاست که رادیو و تلویزیون و مطبوعات ما نقش تعیین کننده‌ای در ارتقای آگاهی‌های افکار عمومی ندارند؛ حتی زمانی که ما نقد دولت‌ها را می‌خوانیم نقدها همه احساسی و کلامی هستند درواقع فاقد مطالعه و آمار هستند. وقتی فردی به‌عنوان رئیس‌جمهوری، می‌خواهد برنامه‌ای بنویسد و سیاست‌گذاری‌ای انجام بدهد باید به زیرساخت‌ها توجه کند، باید ساختارهایش را در نظر بگیرد، باید توانمندی‌ها را بسنجد، باید ظرفیت‌های فکری، ساختار نیروی انسانی و اختیاراتش را مدنظر قرار دهد؛ هدایت ساختار نیروی انسانی و ظرفیت‌های فکری آن و توانمندی‌ها و خلاقیت‌هایی که دارد. درواقع قدرت اجرایی آن باید لحاظ شود که هیچ کدام مدنظر قرار گرفته نمی‌شود. متاسفانه ما دارای حزب قوی نیستیم و تازه جناح‌بندی‌های سیاسی در کشور ما شکل گرفته است. ما فاقد میراث قوی سیاسی هستیم؛ آمریکا ۱۰۰ سال و اروپایی‌ها هم ۴۰۰، ۵۰۰سال پشتوانه فعالیت سیاسی، علمی و دانشگاهی دارند.

ما در شکل‌دهی تقاضا و خواسته مردم چطور عمل کرده‌ایم؟

این مسأله در کشور ما به فقدان احزاب حرفه‌ای و فقدان وسایل ارتباطات جمعی حرفه‌ای و مترقی برمی‌گردد، البته این دو ضعف و در کنار آنها ضعف مدیریتی مشکل اصلی ما را تشکیل می‌دهند. زمانی که احزاب قوی نداریم، کار حزبی و فعالیت سیاسی قوی نخواهیم داشت در نتیجه برنامه‌ریزی قوی حزبی و سیاست‌گذاری قوی را هم نمی‌توان متصور شد، در نتیجه شعاری عمل می‌کنیم و زیرساخت‌ها را مدنظر قرار نمی‌دهیم. درمقابل هم وسایل ارتباطات جمعی ما هم این مدیریت را انجام نمی‌دهند. وسایل ارتباط جمعی ما بیشتر مطالب و محتواهایی که ارایه می‌دهند، تخریبی است و آمار و ارقام، تئوری و استدلال پشت صحبت‌هایشان نیست. ما ضعف دیگری هم داریم که بسیار تعیین کننده است؛ ضعف و ناتوانی در شکل‌دادن تقاضای مردم. تقاضا باید ساختارمند باشد؛ مردم کجا این مسأله را یاد گرفته‌اند؟! در کدام حزب و جناح سیاسی؟ بنابراین مردم ما هم در طرح تقاضاهای خود ضعف دارند، بسیاری از مردم سطح آگاهی پایینی دارند. بسیاری از مردم ما در دنیای واقعی زندگی نمی‌کنند؛ وقتی شبکه‌های اجتماعی را نگاه می‌کنیم مردم تقاضاهای خود را بد مطرح می‌کنند و بیشتر به جوک گفتن پناه می‌برند درحالی که اگر مردم تحت یک مدیریت اجرایی قوی باشند تقاضاهای خود را منطقی مطرح می‌کنند، بنابراین همه این مسائل دست‌به‌دست هم می‌دهند تا ساختار انتظارات مردم، گروه‌ها، انجمن‌ها و... جامعه غیرمنطقی و غیرحرفه‌ای باشد و مبتنی‌بر واقعیت‌ها و ظرفیت‌ها، بحث و گفت‌وگو و نقد نباشد. درواقع انتظارات اجتماعی مردم مدیریت نمی‌شود و اینها نیاز جامعه ما را تأمین نمی‌کند، در این زمینه همه ما مسئول هستیم. متاسفانه مردم ما حافظه تاریخی خوبی ندارند و اشتباهاتشان را تکرار می‌کنند.

نگاه فرهنگی

احزاب و هدایت مطالبات اجتماعی

آذر منصوری
فعال سیاسی

انتظارات اجتماعی در هر جامعه، متناسب با شرایط موجود است و از آن‌جا که ایران، کشوری درحال توسعه است و تا رسیدن به مرز توسعه‌یافتگی با فاصله معناداری مواجه هستیم، قاعدتا انتظارات اجتماعی و آنچه در بطن جامعه ما می‌گذرد، تابع میزانی از توسعه‌یافتگی کشور در ابعاد حقیقی و حقوقی آن است. بنابراین اگر بخواهیم مبنایی را برای بررسی و درک واقع‌بینانه انتظارات اجتماعی مدنظر قرار بدهیم، باید ببینیم تا چه میزان توانسته‌ایم در مسیر توسعه‌یافتگی و رسیدن به توسعه متوازن و پایدار حرکت کنیم و در این مسیر با توجه به استانداردی که کشورهای توسعه‌یافته دارند، باید دید کجای این مسیر ایستاده‌ایم. بر همین مبنا به‌نظر می‌رسد آنچه در کشورهای توسعه‌یافته به‌عنوان امر پذیرفته‌شده توسط دولت‌ها و جامعه مدنظر قرارمی‌گیرد و به‌عنوان میزان و محکی برای بررسی درست و تعیین میزان انتظارات اجتماعی از آن استفاده می‌شود، تحقق ساختار توسعه‌یافته دولت‌ها و تناسب آنها با ملت‌ها، میزانی است که ملت‌ها می‌توانند انتظارات و مطالبات خود را در مسیری مشخص و تعریف شده از دولت‌ها بخواهند و بر همین مبنا هم به‌نظر می‌رسد که ما با توجه به خلأهایی که در کشورمان داریم و با درنظر گرفتن فاصله‌مان با کشورهای توسعه‌یافته، دستیابی و رسیدن به یک میزان واقعی انتظارات اجتماعی نه‌تنها کاری سهل‌الوصول نخواهد بود بلکه دشواری‌های خود را خواهد داشت. طبیعتا در جوامعی که احزاب و نهادهای مدنی جایگاه واقعی خود را پیدا کرده‌اند، به‌عنوان واسط و رابط بین دولت و ملت عمل می‌کنند. از طرف دیگر جامعه مدنی این کشورها بیانگر سپهر اجتماعی آن کشورهاست. با توجه به خلأیی که ما در کشور خود در این ارتباط داریم، طبیعی است که نمی‌توانیم میزان معین و مشخصی از انتظارات اجتماعی را داشته باشیم و بگوییم کدام مطالبه و خواست مردم ایران به‌عنوان انتظار اصلی در جامعه ایران مطرح است.

به‌نظر من با توجه به‌صورت‌مسأله ایران و خلأ ارتباطی که بین ساختار حقیقی و حقوقی کشورمان وجود دارد، مسلما رسیدن به این میزان از انتظارات اجتماعی نیاز به پژوهش‌های علمی، کارشناسانه و گسترده دارد، به‌نوعی که بتواند تمام طبقات و گروه‌های اجتماعی را دربرگیرد. به‌نظر من تا این اتفاق نیفتد و توجه جدی به این پژوهش‌ها در جامعه ما صورت نگیرد، هر گروه اجتماعی هرچند دارای سپهر اجتماعی محدود و دارای انسجام اجتماعی محدود باشد و از نظر انسجام سازمانی در سطح محدودی قرار داشته باشد، می‌تواند ادعا کند چیزی که مطرح می‌کند، بیانگر انتظارات اجتماعی است. چیزی که حداقل در یکی، دو دهه اخیر در کشورهای توسعه‌یافته اتفاق افتاده، این است که این احزاب هستند که نقش اصلی را در بزنگاه‌های انتخابات ایفا می‌کنند و نمایندگان خود را در معرض انتخاب مردم قرار می‌دهند و بازیگران اصلی قدرت در این کشورها هستند و نتیجه چرخش قدرتی که در این کشورها ایجاد می‌شود، این است که به‌طور طبیعی اگر حزبی وعده‌هایی را در انتخابات مطرح کند و نماینده آن حزب نتواند آن وعده را پس از به قدرت رسیدن و حضور در نهادهای دموکراتیک محقق کند، آن حزب در انتخابات بعدی مسلما با اقبال مردم روبه‌رو نخواهد شد. ما نیز در کشورمان با همین چالش روبه‌رو هستیم؛ به این دلیل که احزاب نقش اصلی را در چرخش قدرت ایفا نمی‌کنند و به این دلیل که در ساختار حقوقی کشور برای احزاب هیچ نقشی تعیین نشده است، با این چالش روبه‌رو خواهیم بود به‌خصوص در نهادهای دموکراتیکی مثل دولت، که یک نفر در معرض انتخاب مردم قرار می‌گیرد، آنچه بیشتر دیده می‌شود این است که کاندیداها اعلام می‌کنند نماینده هیچ حزبی نیستند و به‌طور مستقل وارد عرصه انتخابات شده‌اند؛ به جای این که این مسأله یک ایراد باشد، تاسف این است که در انتخابات و در شکل‌گیری ساختار قدرت در کشور ما این موضوع به‌عنوان یک حسن محسوب می‌شود. به نظر من یکی از مشکلات جدی ما در انتخابات همین است، یعنی نه‌تنها حزبی‌بودن یک مزیت محسوب نمی‌شود بلکه برخی کاندیداها فکر می‌کنند که اگر ادعای استقلال را در انتخابات داشته باشند، این در سطح افکار عمومی هم از مقبولیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

با توجه به صورت مسأله ایران و خلأ ارتباطی که بین ساختار حقیقی و حقوقی کشورمان وجود دارد، مسلما رسیدن به این میزان از انتظارات اجتماعی نیاز به پژوهش‌های علمی، کارشناسانه و گسترده دارد، به‌نوعی که بتواند تمام طبقات و گروه‌های اجتماعی را دربرگیرد

متاسفانه در کشور ما حزب جای اصلی خود را پیدا نکرده و بیشتر جریان‌های سیاسی درگیر باندبازی‌های خودشان هستند و بیشتر وقت جریان‌های سیاسی به دعواهای سیاسی اختصاص می‌یابد. این چالش در ادامه باید به‌عنوان یک مسأله جدی پیش‌روی جریان‌های سیاسی مدنظر قرار بگیرد. زمانی نهادهای منتخب دموکراتیک پاسخگو خواهند بود که انتخابات ما به‌سوی حزبی‌شدن برود و این احزاب باشند که بازیگران اصلی شکل‌گیری نهادهای منتخب دموکراتیک در کشور باشند. متاسفانه وعده‌هایی که در کشور ما داده می‌شوند شعاری هستند و انتظارات افراد پاسخ داده نمی‌شود و اولین بازتاب آن بی‌اعتمادی در سطح باور جامعه است و در مرحله بعد میزان مشارکت مردم در انتخابات پایین می‌آید، در ضمن این بی‌اعتمادی دامنه‌های گسترده‌تری در ادامه این روند خواهد داشت و نتیجه این می‌شود که دستیابی به چیزی به نام وحدت ملی مشکل خواهد شد، توجه به منافع ملی و چیزی که باعث قوام یک جامعه و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در جامعه می‌شود با این روند تحلیل می‌رود و جامعه به سطحی‌نگری، جوزدگی و لمپنیسم پیش می‌رود که قطعا این روند ما را از مسیر توسعه‌یافتگی دور خواهد کرد.